

## رابطه ی کار مزدی با سرمایه

کارل مارکس

ترجمه: سید حسینی و نمودیان پور

بیست هفتم اسفند ماه هشتاد و پنج

در جریان مبادله میان سرمایه دار و کار مزدی چه اتفاقی روی می دهد ؟

کارگر در عوض توان کار خود، وسایل امرار معاش را دریافت می کند ؛ اما سرمایه دار در ازای تامین وسایل امرار معاش ، فعالیت تولیدی کارگر یا نیروی خلاقانه ی کارگر را در اختیار می گیرد ، فعالیتی که با آن کارگر نه فقط آن چیزی را که مصرف می کند جبران می کند بلکه او به کار انباشته شده ، ارزش بزرگ تر از آن چه که قبلا مالک آن بود می دهد. کارگر، بخشی از وسایل امرار معاش موجود را از سرمایه دار می گیرد . این وسایل امرار معاش برای چه هدفی، در اختیار کارگر قرار می گیرد؟ پاسخ این است : برای مصرف فوری و به محض اینکه وسایل امرار معاش مصرف شوند ، آن ها به طور بازگشت ناپذیری از دست کارگر رفته اند ، مگر این که از مدت زمانی که این وسایل امرار معاش او را زنده نگه می دارند ، برای تولید وسایل امرار معاش تازه استفاده کند، تا ضمن مصرف آن در خلق ارزش های جدید به وسیله ی کار در عوض ارزش های از دست رفته ی مصرف شده بپردازد . اما آن چه کارگر در عوض وسایل امرار معاش، تسلیم سرمایه دار می کند توان تولیدی اصل او است. در نتیجه، سرمایه دار آن را برای خودش مصرف می کند.

اجازه دهید مثالی بزنیم : کارگر تمام روز را در ازای یک شیلینگ در کشتزارهای یک کشاورز که برای او کارکرد دو شیلنگی را تامین می کند کار می کند. کشاورز نه فقط ارزش جابه جا شده ای را به کارگر روزانه داده است بلکه دو برابر آن را دریافت می کند . بنابراین او یک شیلنگی را که به کارگر روزانه داده است در یک روش سودمند برای خودش، بر می دارد. در ازای یک شیلینگ ، او نیروی کار کارگری را خریده است که از محصولات زمین ، دو برابر ارزش را خلق می کند ؛ یعنی یک شیلینگ دو شیلینگ به وجود می آورد . از سوی دیگر کارگر روزمزد ، در عوض نیروی تولیدی اش که حاصل آن را با یک شیلینگ ، به کشاورز تسلیم کرده است ، وسایل امرار معاش خود را تامین می کند که آن را با سرعتی کم و بیش سریع مصرف می کند . بنابراین یک شیلنگ به صورت مضاعف یعنی به شکل باز تولید کننده (تکثیر شونده) برای سرمایه دار مصرف می شود ، چون این مقدار در ازای توان کاری که دو شیلنگ را به وجود می آورد مبادله شده است ؛ و نیز به شکل غیر تولید کننده برای کارگر، چون این مقدار در ازای وسایل امرار معاشی مبادله شده است که برای همیشه به مصرف می رسد ، و کارگر ارزش آن را تنها در صورتی باز می یابد که مبادله ی قبلی ، یعنی فروش نیروی کارش را با کشاورز تکرار کند. بنابراین وجود سرمایه مستلزم کار مزدی است و کار مزدی نیازمند سرمایه است. آن ها به طور متقابل شرط وجود یک دیگریند و به طور متقابل یکی دیگری را به وجود می آورد.

آیا کارگر در کارخانه ی نخ ریسی فقط نخ تولید می کند؟ خیر؛ بلکه او سرمایه تولید می کند ، نیروی کار به کار گرفته می شود و کارگر به تولید ارزش هایی می پردازد که برای تسلط بر نیروی کار او دوباره به کار گرفته می شود ، که با تولید آن ارزش های جدیدی به وجود می آید.

سرمایه تنها زمانی می تواند افزایش یابد که با نیروی کار مبادله شود و کار مزدی را به فعالیت وادارد. کار مزدی تنها در صورتی می تواند با سرمایه مبادله شود که سرمایه را افزایش دهد و قدرت آن را که خود برده ی آن است، تحکیم بخشد. **بنابراین افزایش سرمایه ، افزایش پرولتاریا ، یعنی طبقه ی کارگر است.**

و از این رو بورژوازی و اقتصاددانان آن ، ادعا می کنند که منافع سرمایه دار و کارگر با هم برابر است. در حقیقت نیز آن ها با هم برابرند ! کارگر می میرد اگر سرمایه او را اجبر نکند . سرمایه هم اگر توان کار را، که باید برای استثمار خریده شود ، استثمار نکند می میرد؛ بنا براین هر چه سرمایه ی تولیدی ، افزایش یابد صنعت پررونق می شود، بورژوازی خودش را ثروتمند تر می کند و وضع تجارت رونق پیدا می کند ، در این صورت سرمایه دار به کارگران بیشتری نیاز خواهد داشت و کارگر خودش را گران تر می فروشد . **بنابراین سریع ترین رشد ممکن برای سرمایه ی تولیدی ، انجام شرط ضروری تامین یک زنده گی قابل تحمل برای کارگر است.**

رشد سرمایه ی تولیدی به چه معناست؟ رشد سرمایه ی تولیدی ، افزایش قدرت کار انباشته شده بر کار زنده ، یعنی رشد سلطه ی بورژوازی بر طبقه ی کارگر است . هنگامی که کار مزدی ثروت بیگانه یی را تولید می کند که بر او حاکم است ، قدرت با آن به دشمنی برمی خیزد ، سرمایه وسایل اشتغال را که همان وسایل امرار معاش است به شرطی به او خواهد داد ، که مجددا خود را به بخشی از سرمایه تبدیل کند ، یعنی دوباره اهرمی شود که به موجب آن سرمایه با حرکتی پرشتاب و سریع به گسترش خود پردازد . **این که گفته شود منافع سرمایه داران و کارگران یک سان هستند تنها به این معنا است که سرمایه و کار مزدی، دو جنبه از یک رابطه ی هم سان هستند . یکی شرط وجود دیگری است به همان گونه که رباخوار و اسراف کار شرط وجود یک دیگرند.**

تا زمانی که کارگر مزد بگیر، یک کارگر مزدبگیر بماند ، سرنوشت اش به سرمایه ، وابسته است . این همان وحدت منافع کارگر و سرمایه دار است که این همه درباره اش داد سخن داده اند که با رشد سرمایه ، حجم کار مزدی رشد می کند یا به عبارت دیگر تعداد کارگران مزد بگیر افزایش می یابد ؛ دریک کلام ، سلطه ی سرمایه ، بر تعداد بیش تری از مردم ، سایه می افکند . در بهترین وضع ممکن یعنی وقتی که سرمایه ی تولیدی رشد می کند ؛ تقاضا برای نیروی کار افزایش می یابد . بنابراین ، قیمت توان کار یعنی دستمزد افزایش می یابد.

به یک مثال برای درک راحت تر این بهترین وضع ممکن توجه می کنیم : یک خانه می تواند بزرگ یا کوچک باشد ، تا وقتی که خانه های اطراف در همان حد کوچک یا بزرگ باشند . در این حالت ، خانه ، همه ی نیازهای یک محل سکونت را برای ساکنان آن برطرف می کند ؛ اما اگر درکنار این خانه ی کوچک، یک کاخ ساخته شود ، خانه ی کوچک در حد یک کلبه تنزل می کند . اکنون خانه ی کوچک بیان کننده ی این حقیقت است که نمی تواند از

نظر موقعیت اجتماعی، هم نشین خوبی برای آن کاخ باشد، حتا اگر هم بتواند باشد، آن یک هم نشین بی اهمیت محسوب می شود. حال اگر با رشد تمدن، کاخ همسایه به طور هم سان یا حتا در اندازه ی بزرگ تر ساخته شود، فرد ساکن در خانه ی نسبتا کوچک، خودش را ناراحت تر، ناراضی تر و محدود در چهار دیواری خودش احساس خواهد کرد.

رشد سریع سرمایه ی تولیدی، افزایش قابل قبول دستمزدها را به دنبال دارد. رشد سریع سرمایه ی تولیدی به همان سرعت، سبب رشد ثروت، تجمل، نیازها و خوش گذرانی های اجتماعی نیز می شود؛ بنابراین، اگر چه بهر مندی کارگر، افزایش می یابد، اما در رضایت مندی اجتماعی ناشی از آن در مقایسه با بهر مندی های افزایش یافته ی سرمایه دار که برای کارگر دور از دسترس هستند، در مقایسه با تکامل جامعه کاهش یافته است. خواست ها و تفریحات ما ریشه در جامعه دارند؛ بنابراین ما آن ها را در رابطه با جامعه می سنجم؛ نه توسط اشیایی که برای ارضای این خواست ها به کار می رود. زیرا آن ها هم چنان که دارای ماهیتی اجتماعی هستند از یک ماهیت نسبی نیز بر خوردارند. می خواهیم سوالی را در این جا مطرح کنیم؛ می دانیم که دستمزد فقط به وسیله ی مجموعه یی از کالا ها که به وسیله ی آن ها مبادله می شود، تعیین نمی شود؛ بلکه عوامل دیگری نیز وارد این مبادله می شوند. آن چه که کارگران به طور مستقیم در ازای نیروی کارشان دریافت می کنند، مقدار معینی پول است: آیا دستمزد، صرفا به وسیله ی این بهای پولی تعیین می شود؟

در قرن شانزدهم، گردش طلا و نقره در اروپا در نتیجه ی کشف معادن غنی تر و آسان تر در آمریکا افزایش یافت؛ از این رو، ارزش طلا و نقره به نسبت کالاهای دیگر کاهش یافت. در این زمان، کارگران مانند گذشته همان مقدار نقره ی مسکوک را در ازای کارشان دریافت می کردند به راحتی در می یابیم: با آن که بهای پولی نیروی کارشان ثابت باقی مانده اما دستمزدشان کاهش یافته است زیرا که در هنگام مبادله در ازای همان مقدار نقره، آنها مقدار کمتری از کالاهای دیگر را به دست می آورند. این اتفاق یکی از رخدادهایی بود که رشد سرمایه و صعود بورژوازی را در قرن هیجدهم تسریع کرد.

اینک مورد دیگری را در نظر می گیریم: در زمستان ۱۸۴۷، در اثر کاشت و برداشت های بد، بهای ضروری ترین وسایل خوراکی مانند: حبوبات، کره، پنیر و غیره، به گونه ی قابل توجه، افزایش یافت. فرض کنیم که کارگران همچنان همان مبلغ پول را در ازای توان کارشان دریافت می کنند. آیا دستمزدشان کاهش نیافته است؟ به راحتی در می یابیم که آن ها در عوض همان مقدار پول، مقدار کم تری نان، گوشت و... را دریافت می کردند. دستمزد آن ها به دلیل کاهش ارزش نقره، کم تر نشده بود، بلکه به این سبب کاهش یافته بود که ارزش وسایل خوراکی افزایش یافته بود. اینک ببینیم فرض کنیم که بهای پولی توان کار، همان مقدار باقی بماند، اما بهای کالاهای کشاورزی و کارخانه یی به دلیل به کارگیری ماشین های جدید و فصول مطلوب کاهش یابد، اکنون با همان مقدار پول، کارگران می توانند کالاهای بیش تری بخرند؛ بنابراین این دستمزد کارگران صرفا به دلیل عدم تغییر ارزش پول شان افزایش یافته است. از این رو بهای پولی توان کار یا اسمی با دستمزد واقعی یا مقدار کالاهایی که در عوض دستمزد داده می شود منطبق نیست؛ بنابراین اگر ما از افزایش یا کاهش دستمزد سخن می گوئیم، باید نه

فقط بهای پولی توان کار، بلکه دستمزد واقعی را نیز در نظر داشته باشیم. اما نه دستمزد اسمی، یعنی مقدار پولی که به وسیله ی آن کارگر در ازای آن خودش را به سرمایه دار می فروشد و نه دستمزد واقعی، یعنی مقدار کالاهایی که او با پول می تواند بخرد، روابط موجود، دستمزدها را پوشش نمی دهد بلکه فراتر از همه ی این ایده ها دستمزد به وسیله ی رابطه اش با بهره و سود سرمایه تعیین می شود. به عبارت دیگر، دستمزد مقدار نسبی یا مقایسه ای است. دستمزد واقعی، بهای توان کار را در رابطه با بهای کالاهای دیگر نشان می دهد. دستمزد نسبی، سهم کار بی واسطه ی کارگر را در ارزش های خلق شده به وسیله ی او، در نسبت با سهم کار انباشته شده، یعنی سرمایه، را نشان می دهد.

به نقل از " کارمزدی و سرمایه، ارزش، قیمت و سود " صفحه ۶۳ تا ۶۹

ترجمه میر جواد سید حسینی و نفیسه نمودیان پور

انتشارات لحظه، چاپ اول/ ۱۳۸۵

منبع: سایت شورا